

## نوشته‌ای بر نگین از دوره ساسانی\*

سیروس نصراله‌زاده (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)  
آرش عابدینی عراقی (باستان‌شناس اداره میراث فرهنگی مازندران)

**چکیده:** مقاله حاضر درباره قرائت کتیبه پهلوی ساسانی بر نگین انگشتی است که در مازندران یافت شده است. این نگین نوشته جمله‌ای است درباره یاری جستن و امید به خدای شاه که نسبت بدو پشتیبانی و امید دارد. علاوه بر ترجمة این نگین نوشته و شرح آن، به معنی واژه خدای در این کاربرد نیز پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** پهلوی ساسانی، کتیبه، نگین انگشتی، مازندران، ساری

### ۱. مقدمه

این انگشتی با نگین نوشته‌ای از گوری در منطقه کوهستانی جنوب شهرستان ساری یافت شده است که طی یک حفاری غیرمجاز به همراه تعدادی اشیا نقره‌ای دوره ساسانی به دست آمده و اکنون در موزه شهر ساری در استان مازندران است. کتیبه در دو سطر نوشته

---

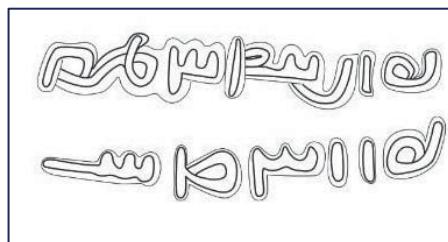
\* استاد ارجمند خانم دکتر مهشید میرخراصی و دوست گرامی خانم دکتر سمرا آذرنوش مقاله حاضر را از سر لطف خواندن و نظرات ارزشمندی در بهتر شدن مقاله دادند. از هردو بزرگوار بسیار سپاسگزاریم و البته مستولیت مقاله بر عهده نگارندگان است.

شده است. نوع نگارش آن بدیع و زیبا و همچون اثر مهرهای اداری است. نگین آن عقیق و اندازه آن  $1 \times 2$  سانتی‌متر است. رکاب انگشتی از جنس نقره مرغوب و بدون نقش است. این نگین نوشته نوعی امید و آرزو را بیان می‌کند؛ مشابه آن را بر بسیاری از مهرهای دیگر می‌توان دید (برای نمونه نک: Gignoux 1976: 41-56; Gignoux and Kalus 1982: 128f). علاوه‌بر این، در منابع مکتوب دوره اسلامی نیز بدین گونه نگین نوشته‌ها یا خاتم‌ها اشاره شده است. از آن جمله است خاتم بهرام گور (غازالی، نصیحة‌الملوک، ۱۳۸؛ راوندی، راحة‌الصدور و آیة‌السرور؛ ۷۲)، انگشتی‌های چهارگانه خسرو انشیروان و نه‌گانه خسرو پرویز (مسعودی، مروج‌الذهب، جلد ۱: ۳۰۹ و ۳۲۰) و یا انگشتی‌های شاهان ایران (بلاذری، البلدان و فتوحها و احکامها؛ ۵۰۸ نیز نک: تفضلی ۱۳۷۶: ۲۱۱)<sup>۱</sup>. نوع ادبی مهمی که از ایران باستان به دوره‌های بعد رسیده «ادبیات اخلاقی ایرانی» است که مضمون آنها دعا، اندرز، تهدیب روح و تزکیه نفس و تربیت انسان است تا آدمی صاحب علّو نفس و صفات پسندیده و اخلاقی شود. ایرانیان در دوره ساسانی توجه زیادی به این مضماین اخلاقی داشتند. بنا به گفته جاحظ ایرانیان اندرز و موعظه‌های خود را علاوه‌بر کتاب، بر صخره‌های عظیم یا بر دیواره بنای‌های بزرگ به یادگار نوشته‌اند. علاوه‌بر این، بر طراز لباس، حاشیه فرش، کناره سفره‌ها، بر ظروف و بر تاج شاهان سخنان کوتاه و پندآمیز می‌نوشتند. مسعودی از خوان بزرگ خسرو انشیروان یاد می‌کند که بر گردآگرد آن سخنان حکمت‌آمیز نوشته بودند (به نقل از محمدی ملایری ۱۳۸۰: ۲۵۷/۴ و بعد).

۱. غزالی در نصیحة‌الملوک (۱۳۵۱: ۱۳۸) درباره نگین نوشته خسرو انشیروان چنین آورده است: «... انگشتی در انگشت وی (راوندی، راحة‌الصدور، ۷۲، انگشت راست آورده است)، نگین از یاقوت سرخ گرانمایه ... و بر نگین وی نبسته: «به مه، نه مه به» یعنی بهتری مهتری است نه مهتری بهتری/ مهتری به بهتری است نه بهتری به مهتری. اندرزها قالب‌های متنوعی دارند که غالباً توصیه‌های اخلاقی، اعتدال و میانمروزی است (برای مباحث درباره اندرزهای ایرانی نک: Fouchécour 1986: 19-132, Shaked and Safa 1985: de ناوس شاهان ساسانی در منابع دوره اسلامی نیز آمده است (نک: تفضلی ۱۳۷۶: ۲۱۲-۲۱۳).

## ۲. کتیبه:

نگین نوشتۀ حاضر چنین خوانده شده است:



پشت [و] امید به خدای.

## ۳. تعلیقات

سطر نخست:

pušt. در ادبیات زرده‌شی و مانوی به معنای «پشت؛ پشتیبانی، حمایت» (Nyberg 1974: 2/163; MacKenzie 1986: 69; Durkin-Meisterernst 2004: 287 معنی به فراوانی به کار رفته است. در کتیبه شاپور در کعبه زرده‌شی: PWN yzt'n pwšty/ pad yazadān pušt در روایت ساسانی و pty y'ztn pwšt در روایت اشکانی در معنی «با پشتیبانی ایزدان» (Back 1978: 251; Huyse 1999: 45)؛ در کتیبه کرتیر، سرمشهد ۲ (کعبه زرده‌شی ۲ و نقش رستم ۴)، سرمشهد ۲۲ (کعبه زرده‌شی ۱۴ و نقش رستم ۲۲-۲۱)؛ در کتیبه زرده‌شی، سرمشهد ۲ (کعبه زرده‌شی ۲ و نقش رستم ۴)، سرمشهد ۲۲ (کعبه زرده‌شی ۱۴ و نقش رستم ۲۲-۲۱)؛ در کتیبه پایکلی عبارت فعلی ایزدان و شاه» آمده است (Gignoux 1991: 54, 63). همچنین، در کتیبه پایکلی عبارت ZNE pr'c ... pwšty OZLWN/ frāz ... pušt šaw 'yr'nštry pwšty ZY yzd'n KBYR lncy W 'wd'm wt'lty/ ēn Ērānšahr pušt ī عبارت («به پشتیبانی رفتن») و جمله بسیار را تحمل کرد» آمده است (Humbach and Skjærvø 1983/3.1: 28, 56). در تعدادی از Gignoux 1976: 41-56; Idem 1979: 159-163; Idem and Kalus (کتبه زرده‌شی ایزدان) و در اثر مهرهای ساسانی (کتبه زرده‌شی ایزدان) عبارت pwšt yzd'n (1982: 128-131; Yamauchi 1993: 106

کتیبه‌ای دیگر از این اثر مهرها چنین آمده است: LY pwšty OL yzd'n [k]rpk MN MLKAn MLKA/ man pušt ō yazadān kirbag az šāhān šāh ایزدان و کرفه از شاهنشاه (است)» (Gyselen 2007: 114). دشواری خوانش این واژه در نامشخص بودن حرف «ی» بعد از «م» است. در منابع فارسی میانه واژه ۳۹۶۳ آمده است. اما مشابه عبارت نگین نوشته را در متن یوشت‌فریان واخت جادو می‌توان دید (کرده ۳: ۸۵):

kū frašnīhā ī tō Yōšt ī Fryān kē ummēd ō Ohrmazd xwadāy kard kē pad hamzamān ō pušt ud ayārīh rasēd.  
«که: پرسش‌هایی را که تو یوشت‌فریان، که امید به اورمزد خدای / سرور کردی، که در زمان (فوراً) به پشتیبانی و یاری(ات) برسد.» (جعفری ۱۳۶۵: ۸۹). قرائت دیگر می‌تواند humat «اندیشه نیک» باشد. اما تاکنون این واژه بنهایی در متون پهلوی نیامده و غالباً سه‌گانه هومت، هوخت و هوورشت با هم می‌آیند. هومت (پهلوی humata از اوستایی- humata-)، هوخت (پهلوی hūxt از اوستایی- hūxta-) و هوورشت (پهلوی huwaršt از اوستایی- hvāršta-)، سه اصل اخلاقی دین زردشتی، نخست در یسنای هفت‌ها آمده و در اوستایی نو بسیار تکرار شده است. این سه عبارت در متون زند به صورت humenišn(ih), hugōwišn(ih), hukunišn(ih) ترجمه شده و در ادبیات پهلوی و فارسی زردشتی از اصول مهم اخلاقی دین زردشتی است که در زندگی روزمره آنان نقش مهمی دارد (Boyce 2004). اگر چنین باشد ترجمه این‌گونه می‌تواند باشد: «پشتیبان و اندیشه نیک برای خدای». قرائت دیگر، اما نامحتمل، این است که به جهت ساختار اندرز می‌توان انتظار آمدن فعل دعایی را داشت. این فعل دعایی می‌تواند ۳۹۶۳ HWEyt /hēd, hād/ یا به احتمال کمتر ۴۱۶۳ /hēd/ باشد؛ اما در هیچ‌یک از منابع پهلوی صورت ۱۶ به صورت ۴۵ نیامده است.

سطر دوم:

xwadāy. در منابع کتیبه‌ای و پهلوی کتابی واژه خدای با هزوارش و بدون هزوارش به معانی

زیر آمده است:

(۱) «سرور» (MacKenzie 1986: 95) و «فرمانرو در مفهوم سیاسی» که گاه همراه با واژه پادشاه، *xwadāyān* ud *padixšāyān*، و در معنای «خدایان/ سروران و پادشاهان»، در ترکیب با *dahibed* به معنای «دبهد، فرمانرو» و به همراه *sar* به صورت *sar-xwadāy* معنای «شاهک، شاهزاده» آمده است.

(۲) در ترکیب برای هستی‌های الهی و در معنی «سرور» آمده است: Ohrmazd *xwadāy* در ترکیب برای هستی‌های الهی و در معنی «سرور» آمده است: (Nyberg 1974: 222)

در منابع مانوی به صورت *xwd'y* و به معنای «سرور» به کار رفته است (Durkin-MROHY 2004: 367). در کتیبه شاپور بر کعبه زردشت به صورت هزووارش *hwtwy* در روایت ساسانی و در روایت اشکانی آمده است. این واژه چهار بار در این کتیبه آمده است.

(۱) در بند یک که شاپور خود را «خدای ایران» در معنی «سرور» نامیده است.

an mazdēsn bay Šābuhr šāhān šāh Ērān ud Anērān ... Ērānšahr *xwadāy hēm*.

«من شاپور خداوندگار مزدابرست شاهنشاه ایران و اینان... فرمانرو هستم» (Huyse 1999: 22) در روایت یونانی همین سطر *Kυριος* معادل «خدای» به معنای «سرور، مالک، حاکم» آمده است.

(۲) در عنوان ساسان «ساسان - خودای» که در روایت یونانی باز هم *Kυριον* آمده است.

۱. هویسه هم Herr ترجمه کرده است، نک: 22 Huyse 1999.

۲. واژه خودای ظاهراً در زمان اشکانیان برای واژه یونانی *autokratōr* به معنای «سرور، فرمانرو»، معادل امپراتور، ساخته شده است. در اصل به معنای «خودحاکم» (self-ruler)، از *auto* به معنای «خود» و *karator* به معنای «حاکم»، است. خود و واژه خودای هم همین ساختار را دارد: *xva*\* به معنای «خود» و *\*tāvaya-*\* به معنای «توانستن». در آغاز در فضای سیاسی استعمال می‌شده و بار منفی داشته است. چنان‌که در یادگار ذریبان دیده‌می‌شود: خودای برای تورانیان و شاه برای ایرانیان. اما به تدریج در ادب پهلوی «شاه» معنا شده و در دورۀ اسلامی معادل «الله» شده است. در کتاب‌های ادبی و تاریخی دورۀ اسلامی معنای «شاه» داشته است (برای تفصیل، نک: Shayegan 1998: 31-54).

اگر او همان سasan نیای ساسانیان باشد معنای «سرور و حاکم» دارد (Idem: 49).

(۳) در عنوان «ساسان خدای اندیگان» که در روایت یونانی معادل خدای واژه  $\delta\epsilon\sigma\pi\omega\tau\omega\upsilon$ <sup>۱</sup> به معنای «سرور، حاکم» آمده است (Idem: 54f).

(۴) در عبارتی دیگر مشابه عبارت قبلی «نرسه خدای اندیگان» در روایت یونانی معادل  $\kappa\mu\rho\iota\omega\upsilon$  آمده است (برای تفصیل بحث، نک: Huyse 1999: 16f). در کتبیه پایکلی همه جا معنای «سرور» دارد (Humbach and Skjærvø 1983: 3/112). در منابع سعدی مسیحی به صورت‌های  $xwt'w$ ,  $xwtw$ ,  $xwd'w$ ,  $xwdw$ ,  $xwt'w$  (Gharib ۱۹۹۵: ۱۷۸, ۴۳۵, ۴۴۰; Sims-William ۲۰۱۶: ۲۲۶f. حضرت) آمده است. در منابع فارسی نو به معنای (۱) «شاه»، مثل بخارا خدا و توران خدا.<sup>۲</sup> (۲) «صاحب و مالک»، مثل خانه خدا و خرخدا.<sup>۳</sup> (۳) «رئیس، سرور، بزرگ قوم»، مثل دژ خدا و ده خدا و کد خدا، آمده است (نک: لغتنامه دهخدا زیر مدخل خدا با شواهد). در متون پهلوی زردشتی هم، جز مواردی که معنای «سرور» دارد، در چند مورد معنای «پروردگار» دارد که ظاهراً متأثر از متون فارسی نو است. در متون پهلوی نوشته شده در سده‌های سوم هجری به بعد است که این تأثیرپذیری بسیار محتمل به نظر می‌آید. در کتبیه‌ها و متون پهلوی بر اینهاد برای پروردگار دو واژه «بی / بغ» (bay) و «ایزد» (yazad) است. حتی در زبور پهلوی سده‌های ۹ و ۱۰ میلادی هم این کاربرد ادامه یافته و واژه ایزد (izad) برای «پروردگار» و خدا ( $xōdā$ ) برای «سرور» آمده است. در متون فارسی یهودی، سده ۸ میلادی، واژه خدا همراه با ایزد آمده و معنای «سرور» دارد. به احتمال بسیار ایرانیان نو مسلمان بودند که برای جداشدن از گذشته زردشتی خود، واژه خودای را در معنای «پروردگار» استفاده کرده‌اند

۱. واژه  $\delta\epsilon\sigma\pi\omega\tau\omega\upsilon$  در سه جا (سطر ۵۳ و ۵۵ و ۵۹ روایت یونانی) به جای  $hwtwpy$  پارتویی، در سطر ۲۴ روایت پارتویی (معادل ساسانی آن خراب شده است)، و  $hwt'dyhy$  در روایت ساسانی سطر ۲۲، و یک بار به صورت  $\delta\epsilon\sigma\pi\omega\tau\omega\sigma$  در سطر ۶ روایت یونانی در ترجمه واژه  $\delta trd'ly$  در روایت فارسی میانه ساسانی و  $hstrdry$  در روایت اشکانی آمده است (Huyse ۱۹۹۹: 128).

۲. هویسه (Herscher) «حاکم» (Idem: 54f.) ترجمه کرده است.

۳. فرزندان ماهویه کشنده یزدگرد را خداکشان می‌گفتند.

(برای تفصیل و شواهد، نک: ۱۹۹۸ Shayegan). شاهدهای دیگر برای این واژه گورنوشته‌ها و کتیبه‌های یادبودی ساسانی است. گورنوشته‌ها و کتیبه‌های یادبودی، برخلاف متون پهلوی که بازنویسی شده‌اند، بدون تحریف و بازتاب زمانه خود هستند. در سه گورنوشته خودای آمده که دو تا از آنها مربوط به تدفین زردشتی و یکی مربوط به مسیحیان ایرانی است. کتیبه نخست کازرون ۵ است. این کتیبه براساس قرائت نصرالهزاده تاریخ ندارد، اما به قیاس با کتیبه کازرون ۲، که سال ۹۳ یزدگردی (برابر ۱۰۶ هجری و ۷۲۵ میلادی) دارد و کتیبه‌های مشابه، باید آن را مربوط به سده دوم هجری به بعد دانست. در این کتیبه این عبارت آمده است: *ī wahisti bahr Abarwēz Anāhīd Ohrmazd ī xwadāy pad wahist*

*pāhlōm gāh dahād* «و بهشت‌بهر پرویزان‌اهید را اورمزد خدای به بهشت برین جای / جایگاه دهاد». تشخیص معنی «خدای»، «سرور» و یا «پروردگار» دشوار است، اما محتملًا معنای «سرور»، به مانند اورمزد‌خدای در متون پهلوی است. مشابه این عبارت اما با واژه یزدان بهجای خودای در کازرون ۱۱ آمده است که تاریخ آن ۷۶ یزدگردی (۸۸ هجری و ۷۰۷ میلادی) است. عبارت پایانی این گورنوشته چنین است: *be u-š yazadān* «و یزدان او را بیامرزاید». اینکه در اینجا منظور ایزدان، صورت جمع ایزد، در سنت زردشتی است یا اسم جمع در معنای پروردگار، متأثر از سنت اسلامی، نامشخص است. به‌نظر می‌رسد احتمال دوم، یعنی اینکه یزدان زیر تأثیر سنت اسلامی بوده و وارد سنت زردشتی شده بیشتر است. از این‌رو، شاید قدیم‌ترین کاربرد یزدان بهجای پروردگار/ اورمزد در این کتیبه باشد.<sup>۱</sup>

۱. در ترجمة فارسی قرآن بهجای الله گاه واژه یزدان ذکر شده است: علی‌رغم آنکه در اینجا یزدان صورت جمع است اما در سنت ایرانی - اسلامی معنای مفرد گرفته است. در ترجممه‌های فارسی قرآن، از سده ۵ هجری به بعد، واژه خدای، و خداوند و خدایگان و غیره، به عنوان معادل واژه‌های مختلف عربی آمده است. در ترجمة الله، «خدای، خداوند، ایزد (یک بار و تاریخ ترجمه ۹۰۵ هجری است)، پروردگار» آمده است (یاحقی ۱۳۸۹: ۲۳۷/۱). همچنین واژه اللهم به «خداوند، بارخدا، یا خدای من» و واژه رب، و صورت‌های مختلف آن، به «خداوند، خدایگان، خداوندان، پروردگار، مهتر، پادشاه، خدیبو، خدای آفریدگار» ترجمه شده است. همچنین، در ترجمة واژه‌های ذو، ذا، صاحب، أولی، مولا، اهلِ معادل «خداوند، خاوند، خدیبو و ...» آمده است (نک: یاحقی ۱۳۸۹: ج ۵).

کتیبه دوم کتیبه شی آن در چین است. این کتیبه سه تاریخ یزدگردی، هجری و چینی دارد. تاریخ یزدگردی ۲۴۲ و هجری ۲۶۰ (برابر ۸۷۴ میلادی) است. در این کتیبه در عنوان‌های شاه چین این عبارت آمده است: *ī sāl 15 hamē-pērōzgar xwadāy baypuhr* «... سال ۱۵ خدای همیشه‌پیروز بعپور(پسر خدا) خیمتون». واژه خدای در این عبارت حتماً معنای «سرور، خداوندگار» دارد. در عبارت دعایی پایانی کتیبه از اورمزد و امهرسپندان آمرزش خواسته شده است (نصرالهزاده ۱۳۹۸). دو کتیبه دیگر مربوط به مسیحیان ایرانی است. نخستین کتیبه، کتیبه یادبودی نوشته شده بر روی ۶ صلیب در هند است. این صلیب‌ها را مربوط به سده هفتم میلادی / سال اول هجری دانسته‌اند و ظاهرآ هنگامی که مسیحیان نستوری ایرانی به هند رفته بودند، آنها را نوشته‌اند (تفصیل آن در نصرالهزاده ۱۳۹۸ با ذکر ادبیات پیشین). در سطر آغازی این کتیبه یک‌سطری عبارت / MROHA-mn mšyh' / xwadāy-man Mašīhā است. این کتیبه را مربوط به سده ۹ و ۱۰ میلادی، چهارم و پنجم هجری، دانسته‌اند. عبارت چنین است: -*ēn gōr Hōrdād pusar ī Ohrmazd-Āfrīd rāy ast kū* «این گور برای خرداد پسر اورمزدآفرید است که خداش بی‌امرازد». در اینجا شاید متأثر از سنت مسیحی، خودای احتمالاً به معنای «پروردگار» است.<sup>۱</sup> از این شاهدهای کتیبه‌ای چنین بر می‌آید که خودای، به جز کتیبه استانبول، معنای «سرور، خداوندگار» را حفظ کرده است. از این‌رو، اگر این انگشت مرربوط به دوره ساسانی یا حتی اوایل دوره اسلامی باشد، دشوار است که تصور کرد خودای معنای «پروردگار/ اورمزد» داشته باشد.

۱. در سطر دوم همین کتیبه عبارت *ī bār-xwadā* «بارخدادی مسیح» آمده که معنای «سرور» دارد (نصرالهزاده ۱۳۹۸). در لغتنامه دهخدا برای ترکیب بارخدا معانی «خداوند، حق تعالی، باری تعالی، بلندمرتبه، بلندمقام، خداوند، پادشاه بزرگ» آمده است. جزء نخست آن نامشخص است و شاید از واژه باری در باری تعالی به معنای «بزرگ و جلیل» باشد (نک: لغتنامه دهخدا ذیل مدخل بارخدا).

#### ۴. نتیجه

مطابق قرائت انجام شده از این نگین نوشتۀ ساسانی، و با این فرض که انگشت مربوط به دورۀ ساسانی است، واژه خدای در اینجا معنای «سرور، شاه، حاکم» دارد و متصمن پشتیبانی و حمایت و نیز امید از سوی «سرور، شاه/حاکم» است. نگارندگان این نوع طلب حمایت از شاه یا حاکم که در بردارنده دعا در حق حاکم/سرور یا خودای باشد ندیده‌اند. فقط در کتاب المسائل منسوب به خسرو انشیروان، منقول در جاودان خرد ابن مسکویه، اندرزهایی از خسرو آمده‌است. یک اندرز آن چنین است: «پرسیدند: حقوق رعیت بر پادشاهان و همچنین حقوق پادشاهان بر رعیت چیست؟ گفت: حق رعیت بر پادشاهان این است که پادشاهان با آنها به انصاف رفتار کنند و داد آنها بخواهند و خاطر آنان را آسوده دارند و مرزهای آنان را حرastت کنند؛ و حق پادشاه بر رعیت نصیحت و سپاسگزاری است» (محمدی ملایری ۱۳۸۰: ۴۰۳).

#### منابع

- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، البلدان و فتوحها و احكامها، تحقیق سهیل رکام، بیروت، ۱۹۹۲.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران.
- جعفری، محمود، ۱۳۶۵، ماتیکان یوشت فریان، متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، تهران.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح اقل عباد محمد اقبال، به انصمام حواشی و فهارس، تهران، ۱۳۳۱.
- غزالی طوسی، محمد بن محمد بن محمد، نصیحة الملوک، به تصحیح مجلد و حواشی و تعلیقات جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۵۱.
- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۰، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (زبان فارسی همچون مایه و مددکاری برای زبان عربی در نخستین قرن‌های اسلامی)، ج ۴، تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب، به کوشش شارل پلا، بیروت ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۹.
- نصرالهزاده، سیروس، ۱۳۹۸، کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پسساسانی (گورنوشته، یادبودی)، جلد اول: متن، تهران.

یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۸۹، فرهنگنامه قرآنی، ج ۵-۱، مشهد.

- Back, M., 1978, *Die sassanidischen Staatsinschriften, Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften* (*Acta Iranica* 18), Téhéran-Liège.
- Boyce, M., 2004, “Humata Hūxta Huvaršta”, *Encyclopædia Iranica*, vol. XII, Fasc. 5, pp. 561-562.
- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout.
- de Fouchécour, Ch-H., *Moralia: Les notions morales dans la littérature persane du 3e/9e au 7e/13e siècle*, (Bibliothèque iranienne), Paris.
- Gharib, B., 1995, *Soghdian Dictionary (Soghdian-Persian-English)*, Tehran.
- Gignoux, Ph., 1976, “Les formules des sceaux sassanides et la signification de rāst et rāstīh”, *Miscellanea in Honorem I. Pūrdāvūd* (Frahang-e Irān Zamīn XXI), Teheran, pp. 41-56.
- \_\_\_\_\_, 1979: “Pour une origine iranienne du bi’smillah”, *Pad Nām I Yazdān*, Paris, pp. 159-63.
- \_\_\_\_\_, 1991, “Les quatre inscriptions du mage Kirdir: textes et concordances”, *Studia Iranica Cahier* 9, Paris.
- \_\_\_\_\_, and Kalus, L., 1982, “Les formules des sceaux sassanides et islamiques: Continuité ou mutation?”, *Studia Iranica, Mélanges Offerts à Raoul Curiel*, T. 11, pp. 123-153.
- Gyselen, R., 2007, *Sasanian Seals and Sealings in the A. Saeedi Collection (Acta Iranica* 44), Paris.
- Humbach, H. and Skjærvø, P. O., 1983, *The Sasanian Inscription of Paikuli*, part 3.1 Restored Text and Translation, Wiesbaden.
- Huyse, Ph., 1999: *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka’ba-i Zardušt (ŠKZ)*, (*Corpus Inscriptinum Iranicarum*, Part III, vol. I, Band 1 and 2), London.
- MacKenzie, D. N., 1986, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, vol. 2, Wiesbaden.
- Shaked, S. and Safa, Z., 1985, “Andarz”, *Encyclopædia Iranica*, II/1, pp. 11-22.
- Shayegan, M. R., 1998, “The Evolution of The Concept of Xwadāy ‘GOD’”, *Acta*

- Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, vol. 51, no. 1/2, pp. 31-54.
- Sims-Williams, N., 2016, *A Dictionary: Christian Sogdian, Syriac and English*, Wiesbaden.
- Yamauchi, K., 1993, *The Vocabulary of Sasanian Seals*, Tokyo.

